

مقام مادر



امنیتِ طفل است ز کانون . تو مادر
از اوج محبت که چو موجی بکرانه
بخت . تو عروس است ز قرآن . محبت
افرشته بشد طفل ز دامان . صفایت
دامانِ تو گهواره ی خاموش ز عشقست
از چشمه ء مهر تو که خوردیم همه آب
هر فطرت پاک از رخ تو گشت درخشان
از چهره ی صبحِ تو رخ شام پریده ست
هر خطی ازین چهره ی ما باز بخوانی
آن فلسفه ی تست که در عقل نگنجد
بگذشت ودعا کرد در آن سهو و خطایش
نتوان همگی وام . ترا باز سپردن
در ورد . زبان است ترا دختر و فرزند
گر چند که هر روز بود روز . وفایت
هر چند که گفتی همه آموختنی بود
باز آ که دهم وقت به تعریف خصالت
شیر . تو ز شیرازه ی عشق آمده بیرون
بخشا که محال است ترا وصف نمودن
قلب تو همان میهنی از صدق و صفا است

گیتی ز ره . مهر دگر گون . تو مادر
مهر تو عیان گشت ز مکنون . تو مادر
چون شیر سپید آمده از خون . تو مادر
از لالای پُر مهر و ز شیپون . تو مادر
هستیم سراپا همه مدیون . تو مادر
چون شیر عیانیم ز هامون . تو مادر
سرچشمه ی عشقست ز جیحون تو مادر
رخسار . حیا شاد ز بیرون . تو مادر
کی حيله توان کرد به افسون . تو مادر
پیش . تو ضعیف است فلاطون . تو مادر
آن موسی . عمران به هارون . تو مادر
ما ایم به در ماندگی محزون . تو مادر
هر طفل که دایم شده مرهون . تو مادر
این روز مبارک شده میمون . تو مادر
گیتی به ادب گشت ز قانون . تو مادر
این جان به فدایت هم اکنون . تو مادر
مستیم ز حب . تو و افسون . تو مادر
کم گفته ام امروز ز افزون . تو مادر
آهنگ . دلت نغمه ی بیرون . تو مادر

تا نام ترا باز شنیدم ز ره دور مستانه قلم رفت به مضمون تو مادر

فرخنده سرا گشت به ذکر تو دو عالم
تا بال هما دید (همایون) تو مادر